Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution

Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

Narrative Governance: Explaining the Components and Model of Effective Narratives for Generating Collective Action within the Context of the Islamic Revolution's Civilizational Governance

MohammadSadegh Javannikkhah[*1] | Sasan Zare [2]

1. M.A. Student in Social Communication Sciences, Faculty of Art, Media, and Cyberspace, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: Sadeghnikkhah.sn@gmail.com
2. Assistant Professor of Management, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: Zaresasan@gmail.com

Volume info

Vol. 5
Series: 19
Autumn 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
02 February 2026
Revised:
24 February 2026
Accepted:
26 April 2026
Published:
22 September 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685

Abstract

Purpose: This research aims to elucidate the factor that, beyond rational calculations and individual interests, leads to the formation of spontaneous collective action among youth by examining the central role of "narrative" within the framework of narrative governance. In the context of Iranian society—where the Islamic Revolution possesses a civilizational nature and is grounded in the conscious and voluntary mobilization of social actors—understanding the narrative mechanisms that stimulate collective action acquires heightened significance. The main research problem is the existing gap in indigenous literature regarding the presentation of a systematic and prescriptive model of the constituent components of an effective narrative for the social mobilization of youth. Accordingly, the objective of the study was to identify and explain these components and to propose an efficient conceptual model.

Methodology: Adopting an interpretive paradigm and a qualitative approach, this study employed a case study strategy (Qorb-e Baqiatollah Headquarters [May God hasten his reappearance]). Data were collected through 23 in-depth semi-structured interviews with elites and specialists in the fields of narrative and social activism and were analyzed using thematic analysis.

Findings: The findings led to the extraction of a comprehensive nine-component model of effective narrative, including collective identity formation and meaning-making, emotional arousal, clarity and simplicity, authenticity and credibility, repetition and continuity, artistry in storytelling, alignment with values and the creation of moral obligation, fostering a sense of agency, and the creation of a sustainable vision.

Research limitations: The results indicate that effective narrative is a dynamic and process-oriented ecosystem that operates across four stages, from trust-building to the sustainability of movement, and provides important theoretical and practical implications for policymakers and cultural activists in strengthening narrative governance and advancing the civilizational project of the Islamic Revolution.

Keywords: narrative governance, narrative, spontaneous collective action, public movement, social mobilization.

Cite this Paper: Javannikkhah'M & Zare'S.(2026). Narrative Governance: Explaining the Components and Model of Effective Narratives for Generating Collective Action within the Context of the Islamic Revolution's Civilizational Governance. Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution. 5(19), 45-77

DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.2.3

OPEN ACCESS

CC BY

Publisher:
Imam Hossein University.

© The Author(s).

نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی
Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

حکمرانی روایی؛ تبیین مولفه‌ها و الگوی روایت مؤثر بر ایجاد کنش جمعی در بستر حکمرانی

محمدصادق جوان نیکخواه* [۱] | ساسان زارع [۲]

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده هنر، رسانه و فضای مجازی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران
Email: adeghnikkhah.sn@gmail.com

۲. استادیار، دانشکده مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران Email: Zaresasan@gmail.com

سال و شماره
سال ۵ ، پیاپی: ۱۹
پاییز ۱۴۰۵

نوع مقاله
مقاله پژوهشی

سابقه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی
شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف تبیین این مسئله که چه عاملی فراتر از محاسبات عقلانی و منافع فردی، موجب شکل‌گیری کنش جمعی خودجوش در میان جوانان می‌شود، به بررسی نقش محوری «روایت» در چارچوب حکمرانی روایی می‌پردازد. در بستر جامعه ایران، که انقلاب اسلامی واجد ماهیتی تمدنی و مبتنی بر بسیج آگاهانه و داوطلبانه کنشگران اجتماعی است، فهم سازوکارهای روایی برانگیزاننده کنش جمعی اهمیتی دوچندان می‌یابد. مسئله اصلی تحقیق، خلأ موجود در ادبیات بومی در ارائه یک الگوی نظام‌مند و تجویزی از مولفه‌های سازنده روایت مؤثر برای بسیج اجتماعی جوانان است. بر این اساس، هدف پژوهش شناسایی و تبیین این مولفه‌ها و ارائه یک الگوی مفهومی کارآمد بود.

روش پژوهش: این تحقیق با اتخاذ پارادایم تفسیری و رویکرد کیفی، از راهبرد مطالعه موردی (قرارگاه قرب بقیه‌الله عج) بهره برد و داده‌ها از طریق ۲۳ مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌یافته با نخبگان و متخصصان حوزه روایت و کنشگری اجتماعی گردآوری و با روش تحلیل مضمون تحلیل شد.

یافته‌ها: یافته‌ها به استخراج یک الگوی جامع نُه‌گانه از مولفه‌های روایت مؤثر انجامید که شامل هویت‌بخشی و معناسازی جمعی، برانگیختگی عاطفی، وضوح و سادگی، اصالت و باورپذیری، تکرار و استمرار، هنرمندی در داستان‌پردازی، همسویی با ارزش‌ها و ایجاد الزام اخلاقی، ایجاد حس عاملیت و ایجاد چشم‌انداز پایدار است.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد روایت مؤثر، اکوسیستمی پویا و فرآیندی است که در چهار مرحله از ایجاد اعتماد تا پایداری حرکت عمل می‌کند و دلالت‌های نظری و کاربردی مهمی برای سیاست‌گذاران و کنشگران فرهنگی در مسیر تقویت حکمرانی روایی و پیشبرد پروژه تمدنی انقلاب اسلامی فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی روایی، روایت، کنش جمعی خودجوش، حرکت عمومی، بسیج اجتماعی.

استناد: جوان نیکخواه، محمدصادق؛ زارع، ساسان.(۱۴۰۵). حکمرانی روایی؛ تبیین مولفه‌ها و الگوی روایت مؤثر بر ایجاد کنش جمعی در بستر حکمرانی؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۵(۱۹)؛ ۷۷-۴۵.
DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.2.3

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)

OPEN ACCESS
CC BY
© نویسندگان.

مقدمه و بیان مسئله

کنش جمعی یکی از بنیادی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین تجربیات بشری است. در حالی که منطق انتخاب عقلانی می‌تواند برخی از همکاری‌های محاسبه‌گرانه را تبیین کند، اما در توضیح «ناب‌ترین نمودهای کنش جمعی» – از فداکاری در میدان نبرد گرفته تا اعتراض به بی‌عدالتی با به جان خریدن خطر – ناتوان است. (مِیر، ۱۳۹۹، ص. ۳) اینجاست که مفهومی عمیق‌تر و قدرتمندتر به نام «روایت» به میدان می‌آید؛ ابزاری که با معنابخشی و برانگیختن احساسات، اراده‌های پراکنده را به حرکتی مشترک پیوند می‌زند.

در دنیای معاصر، حکمرانی نیز دستخوش تحولی بنیادین شده و از ابزارهای سخت قدرت به سمت فرآیندهای ادراکی و معنایی حرکت کرده است. چالشی که حکمرانی امروز با آن مواجه است، گذار از «بسیج سازمان‌یافته» به سمت برانگیختن «مشارکت‌های داوطلبانه و خودانگیخته» است. این چالش، در بستر انقلاب اسلامی ایران، صرفاً یک مسئله مدیریتی یا ارتباطی نیست، بلکه به یکی از مسائل بنیادین حکمرانی تمدنی تبدیل می‌شود؛ چرا که تحقق تمدن نوین اسلامی، مستلزم تولید و تثبیت روایت‌هایی است که بتوانند کنشگران اجتماعی، به‌ویژه نسل جوان، را به‌صورت داوطلبانه، معنادار و پایدار وارد میدان کنش جمعی کنند. این مهم جز از طریق روایت‌های قدرتمندی که از منطق اقناع قلبی و نه دستوری پیروی می‌کنند، محقق نمی‌شود. (Fisher, 1984, p. 2) در این چارچوب، «حکمرانی روایی» (Narrative Governance) به عنوان فرآیند مدیریت استراتژیک روایت‌ها برای ایجاد همین کنش‌های خودجوش، اهمیت می‌یابد(Van Acker, 2018, p. 12).

تمدن نوین اسلامی را می‌توان به مثابه یک «کلان‌روایت» فهم کرد؛ روایتی که گذشته، حال و آینده یک جامعه را در قالب یک افق معنایی واحد صورت‌بندی می‌کند. این کلان‌روایت، مشتمل بر روایت‌های فرعی در حوزه‌هایی همچون علم، اقتصاد، سبک زندگی، هنر، عدالت اجتماعی و اخلاق عمومی است. آنچه به این روایت‌های پراکنده انسجام می‌بخشد، وجود یک چارچوب معنایی مشترک و آینده‌دار است. در این چارچوب، وظیفه حکمرانی روایی نه صرفاً تولید پیام، بلکه «هماهنگی، هم‌افزایی و جهت‌دهی روایت‌های فرعی در ذیل کلان‌روایت تمدنی» است؛

به‌گونه‌ای که علم، فرهنگ، هنر و سیاست همگی در یک افق معنایی مشترک تعریف شوند و به شکل‌گیری حرکت عمومی بینجامند.

با این حال، در بستر ایران، به نظر می‌رسد نبود روایت‌پردازی نظام‌مند و هویت‌بخش، به سرگردانی نسلی منجر شده که قرار بود موتور محرک پیشرفت کشور باشد. با وجود اذعان به اهمیت موضوع، ادبیات پژوهشی داخلی اغلب یا به تحلیل توصیفی بازنمایی‌ها پرداخته و یا فاقد یک مدل تجویزی و مولفه‌محور است. یک خلأ مشخص در زمینه‌ی ارائه‌ی یک الگوی جامع و بومی از مولفه‌های سازنده‌ی یک روایت مؤثر برای جوانان وجود دارد.

بر این اساس، این پژوهش در پی پاسخ به این سوال اصلی است که : مولفه‌های روایت مؤثر بر ایجاد کنش جمعی خودجوش و حرکت عمومی جوانان در عرصه‌های مختلف حکمرانی کدام‌اند؟ برای نیل به این هدف، این مقاله با اتکا به یک مطالعه موردی کیفی (قرارگاه قرب بقیه‌الله عج) و تحلیل عمیق ۲۳ مصاحبه با نخبگان و متخصصان، یک الگوی مفهومی نُه‌گانه و فرآیندی را شناسایی، تدوین و ارائه می‌کند. این الگو، نه تنها پاسخی به شکاف تحقیقاتی موجود است، بلکه چارچوبی نظری و کاربردی برای فهم و به‌کارگیری این ابزار قدرتمند در اختیار سیاست‌گذاران و کنشگران فرهنگی قرار می‌دهد.

مبانی نظری

این پژوهش بر یک شالوده‌ی نظری چندوجهی استوار است که با برقراری پیوند میان سه حوزه‌ی مفهومی کلیدی، یعنی «روایت‌شناسی»، «نظریه‌های کنش جمعی» و «مطالعات حکمرانی»، چارچوبی منسجم برای تحلیل پدیده‌ی مورد مطالعه فراهم می‌آورد. در ادامه، هر یک از این ارکان نظری به تفصیل تشریح می‌شوند.

۲. چارچوب نظری

۱،۲. پارادایم روایی و سرشت قصه‌گوی انسان

والتر فیشر (Fisher, 1984, pp. 1–2) در نظریه‌ی دوران‌ساز خود، «پارادایم جهان عقلانی» را که بر پایه‌ی عقلانیت ابزاری و استدلال منطقی استوار است، به چالش می‌کشد. او استدلال می‌کند که این پارادایم در توضیح بخش عظیمی از ارتباطات انسانی، به‌ویژه در حوزه‌های اخلاق، ارزش و سیاست عمومی، ناتوان است. فیشر در مقابل، «پارادایم روایی» را مطرح می‌کند که بر این پیش‌فرض استوار است که انسان اساساً موجودی قصه‌گو (HomoNarrans) است که جهان را نه از طریق منطق صوری، بلکه از طریق داستان‌ها درک کرده و می‌سنجد. از این دیدگاه، ارتباطات انسانی بیش از آنکه مبتنی بر استدلال باشند، مبتنی بر قصه هستند و تصمیم‌گیری بر پایه‌ی «دلایل خوب» صورت می‌گیرد(Fisher, 1987, pp. 62–65).

این «دلایل خوب» خود از دو معیار ذاتی «عقلانیت روایی» تشکیل شده است:

۱. انسجام روایی (Narrative Coherence): این معیار به انسجام درونی داستان می‌پردازد. آیا داستان «به هم می‌آید؟» آیا شخصیت‌ها مطابق با کاراکتر تعریف‌شده‌ی خود عمل می‌کنند و آیا پیرنگ داستان دارای تناقض‌های فاحش نیست؟

۲. وفاداری روایی (Narrative Fidelity): این معیار، که برای پژوهش حاضر اهمیتی حیاتی دارد، به ارتباط داستان با جهان مخاطب می‌پردازد. آیا داستان با تجربیات، ارزش‌ها، باورها و «داستان‌های مرجع» مخاطب همخوانی دارد و «حلقه‌هایی از حقیقت» را در خود دارد که مخاطب بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند؟

این پارادایم تبیین می‌کند که چرا یک روایت «مؤثر»، لزوماً «منطقی‌ترین» یا «مستندترین» روایت نیست، بلکه روایتی است که بتواند این دو معیار را در ذهن و قلب مخاطب جوان برآورده سازد. این دیدگاه، زمینه‌ی نظری لازم را برای فهم اینکه چرا کنش‌های جمعی خودجوش اغلب محصول یک داستان تأثیرگذار هستند و نه یک تحلیل هزینه-فایده، فراهم می‌آورد؛ امری که با استدلال فردریک مِیر (مِیر، ۱۳۹۹، ص. ۲۷) مبنی بر ناتوانی نظریه‌های انتخاب عقلانی در توضیح «ناب‌ترین نمودهای کنش جمعی» نیز همخوانی کامل دارد.

۲،۲. نظریه چارچوب‌بندی: پل مفهومی میان روایت و کنش

نظریه‌های کلاسیک بسیج، مانند نظریه بسیج منابع (McCarthy & Zald, 1977, pp. 1215–1216) و نظریه فرآیند سیاسی (Tilly, 1978, pp. 7–8)، با تمرکز بر منابع مادی و فرصت‌های ساختاری، درک ما را از جنبش‌های اجتماعی متحول کردند. با این حال، این رویکردها یک «جعبه سیاه» مهم را نادیده می‌گرفتند: جعبه سیاه «معنا». آن‌ها کمتر به این پرسش می‌پرداختند که چگونه یک وضعیت به عنوان یک «بی‌عدالتی» قابل اعتراض، ادراک و تعریف می‌شود.

نظریه چارچوب‌بندی که توسط جامعه‌شناسانی چون دیوید اسنو و رابرت بنفورد (Snow & Benford, 1988, pp. 198–199) توسعه یافت، دقیقاً برای پر کردن همین خلأ معنایی ظهور کرد. این نظریه استدلال می‌کند که منابع و فرصت‌ها به خودی خود منجر به کنش نمی‌شوند، بلکه باید از طریق یک «چارچوب تفسیری» مشترک، معنادار شوند. اسنو و بنفورد سه وظیفه‌ی اصلی را برای چارچوب‌های بسیج‌گر برمی‌شمرند:

۱. چارچوب‌بندی تشخیصی (Diagnostic Framing): شناسایی یک مشکل و اسناد علت آن به یک مقصر مشخص.

۲. چارچوب‌بندی تجویزی (Prognostic Framing): ارائه یک راه‌حل و استراتژی مشخص برای حل مشکل.

۳. چارچوب‌بندی انگیزشی (Motivational Framing): فراهم آوردن «فراخوان به اسلحه» یا دلیل اخلاقی و عاطفی برای مشارکت در کنش.

در این نقطه، پیوند میان چارچوب‌بندی و روایت آشکار می‌شود. قدرتمندترین، طبیعی‌ترین و انسانی‌ترین ابزار برای ساخت و انتقال یک چارچوب، «روایت» است. یک روایت مؤثر، به صورت یکپارچه و هنرمندانه، هر سه وظیفه‌ی چارچوب‌بندی را انجام می‌دهد: با تعریف قهرمان در برابر شرور (تشخیصی)، ترسیم سفر قهرمان برای غلبه بر مشکل (تجویزی) و تبدیل این سفر به یک مبارزه اخلاقی (انگیزشی). در واقع، یک روایت بسیج‌گر، نسخه‌ی داستانی، عاطفی و ملموس یک چارچوب تحلیلی انتزاعی است که قلب‌ها را به حرکت درآورده و اراده‌ها را برای کنش متحد می‌سازد.

۳،۲. حکمرانی روایی و قدرت نرم

حکمرانی در معنای مدرن آن، فرآیندی شبکه‌ای و مشارکتی برای هدایت جامعه است که در آن، ابزارهای سخت و سلسله‌مراتبی قدرت کارایی خود را از دست داده‌اند(Stoker, 1998, pp. 18–19). در این فضا، سازوکار اصلی برای هماهنگی، اقناع و بسیج بازیگران متعدد، نه اجبار، بلکه ابزارهای قدرت نرم است. اینجاست که مفهوم «حکمرانی روایی» به عنوان فرآیند مدیریت استراتژیک روایت‌ها برای شکل‌دهی به ادراک عمومی و کسب مشروعیت، اهمیت می‌یابد(Van Acker, 2018, pp. 14–16).

حکمرانی روایی، ابزار اصلی اعمال «قدرت نرم» است. جوزف نای (Nye, 2004, p. 5) قدرت نرم را توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق «جذابیت» و «اقناع» به جای «اجبار» تعریف می‌کند. روایت‌ها، با بسته‌بندی ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و اهداف در قالب داستان‌های جذاب و قابل همذات‌پنداری، اصلی‌ترین مجرای اعمال قدرت نرم هستند. یک حکمرانی موفق، با مسلط کردن روایت خود از گذشته، حال و آینده، شهروندان را به صورت داوطلبانه و خودجوش با اهداف خود همسو می‌سازد؛ فرآیندی که می‌توان آن را «درونی‌سازی هژمونی» نامید(Gramsci, 1971, pp. 12–13).

این فرآیند در یک «میدان نبرد روایی» پویا رخ می‌دهد که در آن، روایت‌های رسمی، ضدروایت‌ها (Counternarratives) و روایت‌های مردمی برای کسب تسلط با یکدیگر رقابت می‌کنند(Baker, 2006, pp. 10–12, 19) پیروزی در این نبرد، به معنای موفقیت در تبدیل روایت خود به «عقل سلیم» یا «داستان بدیهی» جامعه است. این پژوهش، با تمرکز بر نسل جوان به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این نبرد، در پی شناسایی مولفه‌ها و استراتژی‌های پیروزی در این رقابت روایی است.

در این چارچوب، انقلاب اسلامی را می‌توان نه صرفاً یک رخداد سیاسی، بلکه یک روایت تمدنیِ در حال تداوم دانست که بقا و بالندگی آن، وابسته به توانایی حکمرانی در بازتولید و به‌روزرسانی روایت‌های معنابخش، هویت‌ساز و کنش‌آفرین است.

۳،۲. حکمرانی تمدنی انقلاب اسلامی و نسبت آن با روایت

حکمرانی در منطق انقلاب اسلامی، صرفاً به معنای اداره اداری یا تنظیم ساختار قدرت نیست، بلکه بخشی از یک پروژه تمدنی است که غایت آن «تحول در انسان و جامعه» و حرکت در افق

تمدن‌سازی است. امام خمینی(ره) بارها تأکید می‌کند که مأموریت اصلی انقلاب اسلامی، «ساختن انسان» و ایجاد تحول درونی در افراد است و تصریح می‌نماید: «اگر انسان درست شد، همه چیز درست می‌شود» (آیت‌الله خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۶۵). در این چارچوب، کنش اجتماعی زمانی پایدار و معنادار خواهد بود که به یک معنا و هویت ایمانی متصل شود. از این منظر، روایت نه یک ابزار تبلیغی، بلکه سازوکاری برای انتقال معنا، بازسازی هویت و جهت‌دهی به اراده جمعی است.

در بیانیه «گام دوم انقلاب اسلامی»، افق حرکت انقلاب در سه سطح «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» صورت‌بندی می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷). این سه‌گانه نشان می‌دهد که پروژه تمدنی انقلاب بدون شکل‌گیری اراده اجتماعی و حرکت عمومی ممکن نیست. مقام معظم رهبری در تبیین ضرورت «حرکت عمومی» تصریح می‌کنند که تحقق اهداف کلان انقلاب در گرو حضور فعال، مؤمنانه و خودانگیخته مردم، به‌ویژه جوانان، در میدان عمل است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۸). در چنین منظومه‌ای، مدیریت میدان معنا و مقابله با تحریف، بخشی از وظایف حکمرانی تلقی می‌شود. بدین‌ترتیب، حکمرانی روایی در بستر انقلاب اسلامی، نه یک تکنیک ارتباطی، بلکه یکی از زیرساخت‌های نرم حکمرانی تمدنی برای فعال‌سازی اراده جمعی و استمرار حرکت اجتماعی است.

از سوی دیگر، شهید مطهری در تحلیل نهضت‌های اسلامی، یکی از عوامل افول یا انحراف حرکت‌های اجتماعی را «تحریف» و ورود عناصر ناسازگار با روح مکتب می‌داند و تأکید می‌کند که بقای یک نهضت در گرو صیانت از هویت اصیل آن است (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۸۸). این تحلیل نشان می‌دهد که میدان روایت و معنا، مستقیماً با پایداری حرکت اجتماعی پیوند دارد. شهید صدر نیز در نظریه «سنت‌های تاریخی» بر نقش باور مشترک و ایدئولوژی در جهت‌دهی به حرکت امت تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که جامعه مکتبی زمانی به کنش تاریخی دست می‌زند که معنا و هدف مشترک در آن تثبیت شده باشد (صدر، ۱۳۶۸، ص ۲۷). در این چارچوب، روایت را می‌توان سازوکار انتقال ایدئولوژی از سطح نظری به سطح زیست اجتماعی و عامل پیونددهنده ایمان، هویت و کنش دانست.

بر این اساس، الگوی روایت مؤثر که در این پژوهش ارائه می‌شود، قابل تفسیر به‌عنوان صورت‌بندی مفهومی یکی از زیرساخت‌های حکمرانی تمدنی انقلاب اسلامی است؛ زیرساختی

که از طریق تولید معنا، بازسازی هویت و فعال‌سازی عاملیت جوانان، زمینه شکل‌گیری حرکت عمومی و استمرار آن را فراهم می‌آورد.

۳. پیشینهٔ پژوهش

ادبیات علمی در سطح جهانی، به ویژه پس از «چرخش روایی» در علوم اجتماعی، به نقش محوری روایت در شکل‌دهی به کنش‌های جمعی اذعان دارد(Polletta, 2006, pp. 6–8; Tufekci, 2017, pp. 20–22). در ایران نیز، پژوهشگران از زوایای مختلف به این حوزه پرداخته‌اند. مرور این مطالعات، زمینه‌ی شکل‌گیری و جایگاه پژوهش حاضر را روشن می‌سازد.

بخش قابل توجهی از مطالعات داخلی، بر تحلیل بازنمایی رسانه‌ای و منازعات روایی متمرکز بوده‌اند. این پژوهش‌ها با تحلیل محتوای روایت‌های رسانه‌ای، به درستی نشان می‌دهند که «چه» روایتی در مورد رویدادهای سیاسی و اجتماعی گفته شده است. برای مثال، فرقانی و نظری (۱۳۹۸) با بررسی بازنمایی اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶، نشان می‌دهند که چگونه رسانه رسمی با به‌کارگیری شیوه‌های روایی خاص، معترضان را به مثابه «دیگری» تصویر می‌کند.

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها، به راهبردها و تاکتیک‌های نبرد روایت‌ها پرداخته‌اند. برای نمونه، پیشاهنگ دلوئی (۱۴۰۳) به صورت مستقیم به چیستی و چگونگی پیروزی در «جنگ روایت‌ها» پرداخته و اصولی چون «روایت اول»، «تکرار و استمرار» و «باورپذیری» را به عنوان تاکتیک‌های کلیدی موفقیت معرفی می‌کند. این مطالعات به اهمیت راهبردی روایت اذعان دارند، اما اغلب این عوامل را به صورت فهرستی از تاکتیک‌ها ارائه می‌دهند.

دسته سوم، بر مشارکت اجتماعی جوانان و نقش نهادها تمرکز کرده‌اند. این پژوهش‌ها اغلب رویکردی نهادی یا جامعه‌شناختی داشته و به بررسی کارکردها و الگوهای رفتاری در نهادهایی مانند بسیج (عبدالملکی و قنبری، ۱۳۹۳؛ هاشم‌زهی، ۱۳۸۷) یا عوامل جمعیت‌شناختی مؤثر بر مشارکت جوانان (محمودی، ۱۳۹۴) پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها به درستی به اهمیت «هویت‌بخشی» اشاره می‌کنند، اما «روایت» را به عنوان ابزار و فرآیند اصلی این هویت‌بخشی، در کانون تحلیل خود قرار نداده‌اند.

نوآوری و جایگاه پژوهش حاضر

با وجود این پیشینه‌ی ارزشمند، یک تحلیل دقیق‌تر، چندین شکاف تحقیقاتی مهم را آشکار می‌سازد که پژوهش حاضر دقیقاً برای پر کردن آن‌ها طراحی شده است. نوآوری این تحقیق در چند وجه اصلی نهفته است:

الف) نوآوری مفهومی: گذار از تحلیل بسیج بیرونی به سازوکارهای پذیرش درونی

با تمرکز ویژه بر مفهوم کنش جمعی «خودجوش»، این پژوهش به قلب روان‌شناسی اقناع و انگیزش نفوذ کرده و به دنبال کشف سازوکارهای «پذیرش درونی» است، نه صرفاً «بسیج بیرونی». این تحقیق شکاف میان مطالعات کلان مشارکت اجتماعی و مطالعات رسانه‌ای را پر کرده و به صورت مستقیم به این سوال پاسخ می‌دهد که چگونه یک روایت می‌تواند انگیزه‌ای درونی و پایدار در جوانان ایجاد کند؛ امری که در ادبیات داخلی کمتر به آن پرداخته شده است.

ب) نوآوری تحلیلی: ارائه یک مدل مولفه‌محور و فرآیندی

در حالی که پژوهش‌های پیشین به درستی به تاکتیک‌های روایی یا تحلیل بازنمایی پرداخته‌اند، این تحقیق با تجزیه‌ی روایت به نُه «مولفه‌ی» سازنده و ارائه یک الگوی مفهومی چهار مرحله‌ای، گامی فراتر نهاده است. این پژوهش از سطح توصیفِ «چه روایتی گفته شده» یا ارائه یک «فهرست از تاکتیک‌ها»، به سطح تحلیل و ارائه یک «الگوی تجویزی و سیستمی» برای ساخت روایت مؤثر حرکت کرده است. این مدل، تعامل و اولویت کارکردی مولفه‌ها را از ایجاد اعتماد تا پایداری حرکت تبیین می‌کند.

ج) نوآوری رویکردی: اتخاذ رویکرد روایت‌محور به جای نهادمحور

برخلاف مطالعاتی که نهادها را محور تحلیل قرار داده‌اند، این پژوهش با اتخاذ یک رویکرد «روایت‌محور»، «روایت» را نه به عنوان یکی از کارکردهای فرعی نهاد، بلکه به عنوان متغیر مستقل اصلی و ابزار بنیادین ایجاد انگیزه و هویت‌بخشی در کانون تحلیل خود قرار داده است. این رویکرد، به باز کردن جعبه سیاه چگونگی تأثیرگذاری نهادها بر ذهن و قلب جوانان کمک شایانی می‌کند.

در نهایت، این پژوهش با ارائه یک الگوی بومی و کاربردی که از دل تجربیات نخبگان و متخصصان ایرانی استخراج شده، به بومی‌سازی دانش جهانی در حوزه حکمرانی روایی کمک کرده و چارچوبی عملیاتی برای سیاست‌گذاران و کنشگران فرهنگی فراهم می‌آورد.

٤. تعاریف مفهومی و عملیاتی واژگان کلیدی

٤,١. روایت

تعریف مفهومی

روایت سازوکاری شناختی ـ اجتماعی برای ساخت و انتقال معناست که رویدادهای مرتبط را در قالب ساختاری منسجم سازمان‌دهی می‌کند تا تجربیات پراکنده را به کلیتی معنادار، به‌یادماندنی و تأثیرگذار تبدیل کند. به تعبیر مِیر، انسان «موجودی قصه‌گو و قصه‌خو» است که از طریق داستان به تجربه خود معنا می‌دهد و هویت خویش را تعریف می‌کند (مِیر، ۱۳۹۹: ۱۱).

در این پژوهش، روایت سه کارکرد اصلی دارد:

۱. **معنابخشی** :ایجاد روابط علی و تفسیری برای فهم مسائل پیچیده اجتماعی؛

۲. **هویت‌سازی** :ترسیم مرزهای «ما» و «دیگران» و تقویت حافظه و هویت جمعی (Snow et al., 1986, pp. 479–481)؛

۳. **بسیج‌گری** :برانگیختن احساسات و خلق انگیزه برای کنش از طریق همذات‌پنداری و تبدیل مسئله به «الزام شورانگیز» (مِیر، ۱۳۹۹: ۱۹).

بر این اساس، روایت در این تحقیق ابزار بنیادین «حکمرانی روایی» تلقی می‌شود که نه فقط بازنمای واقعیت، بلکه سازنده آن است.

تعریف عملیاتی

در این پژوهش، روایت به محصولات ارتباطی هدفمند تولیدشده توسط قرارگاه قرب بقیه‌الله (عج) و شبکه‌های وابسته اطلاق می‌شود که با هدف اثرگذاری بر جوانان و ترغیب آنان به کنش جمعی منتشر شده‌اند.

مصادیق عملیاتی شامل:

- کمپین‌ها و پویش‌های رسانه‌ای؛
- تولیدات سمعی و بصری (مستند، کلیپ، پادکست، موشن گرافی)؛
- متون رسمی و محتوای نوشتاری دارای ساختار روایی؛
- بخش‌های روایی سخنرانی‌ها و رویدادهای فرهنگی.

این داده‌ها بر اساس عناصر روایی (شخصیت، پیرنگ، اوج، نماد) تحلیل می‌شوند.

۲,٤. حکمرانی

تعریف مفهومی

حکمرانی مفهومی فراتر از دولت است و به فرآیندها و تعاملاتی اشاره دارد که از طریق آن‌ها جامعه اداره و قدرت اعمال می‌شود. این فرآیند لزوماً سلسله‌مراتبی نیست، بلکه حاصل تعامل بازیگران دولتی، خصوصی و مدنی است(Stoker, 1998, p. 17) .

کویمن حکمرانی را مجموعه تعاملاتی برای حل مسائل عمومی می‌داند. (Kooiman, 1993, p. 2).

بانک جهانی نیز آن را سنت‌ها و نهادهای اعمال قدرت در سه بعد انتخاب حکومت، ظرفیت اجرایی و حاکمیت قانون تعریف می‌کند(Kaufmann et al., 2010, pp. 4–5) .

در چنین چارچوبی، اقناع و هماهنگی بازیگران متکثر بیش از ابزارهای اجبار، به قدرت نرم و روایت وابسته است؛ نقطه‌ای که مفهوم «حکمرانی روایی» اهمیت می‌یابد.

۳,٤. حکمرانی روایی

تعریف مفهومی

حکمرانی روایی به مدیریت راهبردی روایت‌ها برای شکل‌دهی به ادراک عمومی، کسب مشروعیت و بسیج اجتماعی اطلاق می‌شود(Van Acker, 2018, p. 15) . در این نگاه، قدرت در توانایی تعریف واقعیت از طریق داستان مسلط نهفته است.

این مفهوم ریشه در تحلیل سیاست‌گذاری روایی دارد که سیاست را عرصه رقابت داستان‌ها برای تعریف مسئله، علل، عاملان و راه‌حل‌ها می‌داند.(Roe, 1994, p. 3)

حکمرانی روایی سه کارکرد دارد:

- شناختی (چارچوب‌دهی به عقل سلیم اجتماعی)،
- هویتی (ساخت مرزهای جمعی)،
- بسیج‌گری (برانگیختن انگیزه مشارکت)(Miskimmon et al., 2013, p. 24)

در عصر رسانه‌های شبکه‌ای، این فرآیند میدان رقابت روایت‌ها و ضدروایت‌هاست.

٤,٤. کنش جمعی خودجوش

تعریف مفهومی

کنش جمعی به هماهنگی افراد برای تحقق اهداف مشترک اطلاق می‌شود. قید «خودجوش» بر تقدم انگیزش درونی و عاملیت داوطلبانه بر ساختارهای دستوری تأکید دارد. این کنش‌ها مبتنی بر معنا، هویت و ارزش مشترک‌اند و صرفاً با منطق انتخاب عقلانی قابل توضیح نیستند (میر، ۱۳۹۹: ۱-۲).

از منظر نهادگرایی، کنش جمعی می‌تواند به نهاد تبدیل شود و هویت افراد در آن شکل گیرد (متوسلی و حاجی علی‌اکبری، ۱۳۹۵: ۱، ۱۸). روایت در این میان موتور محرک بسیج خودجوش است، زیرا هدف را به آرمان تبدیل می‌کند (میر، ۱۳۹۹: ۱۹).

در سنت انقلاب اسلامی، کنش جمعی خودجوش صرفاً به معنای مشارکت غیرسازمانی نیست، بلکه ناظر به حرکت‌هایی است که از دل هویت ایمانی و روایت‌های معنابخش شکل گرفته‌اند. هسته‌های تبیینی و انقلابی در رژیم پهلوی، بسیج داوطلبانه در دفاع مقدس، اردوهای جهادی و محرومیت زدایی، جهاد سازندگی بعد از جنگ تحمیلی یا پویش‌های مردمی در بحران‌هایی مانند سیل و کرونا، همگی نشان می‌دهد که کنش جمعی در این بستر، محصول پیوند روایت با تکلیف، هویت و امید بوده است. در این موارد، روایت، کنش را از سطح یک انتخاب اختیاری به سطح یک «الزام وجدانی» ارتقا داده و زمینه حرکت عمومی را فراهم کرده است.

بر این اساس، مفهوم «کنش جمعی خودجوش» در این پژوهش، در امتداد سنت حرکت‌های مردمی انقلاب اسلامی فهم می‌شود و صرفاً بر مبنای الگوهای بسیج اجتماعی در ادبیات غربی تعریف نمی‌گردد.

تعریف عملیاتی

در این پژوهش، کنش جمعی خودجوش به فعالیت‌های داوطلبانه جوانان در واکنش به روایت‌های مورد مطالعه اطلاق می‌شود و متغیر وابسته تحقیق است.

شاخص‌ها:

- مشارکت در پویش‌های اجتماعی؛
- فعالیت در گروه‌های فرهنگی و جهادی؛
- کنشگری در فضای مجازی؛
- حضور در رویدادها و اجتماعات.

۵،٤. حرکت عمومی

تعریف مفهومی

حرکت عمومی جریانی پایدار و هماهنگ اجتماعی است که فراتر از کنش‌های مقطعی عمل می‌کند و با محوریت جوانان جامعه را به سمت پیشرفت هدایت می‌کند. این حرکت صرفاً عقلانی نیست، بلکه نیازمند شور، انگیزش و معناست؛ نقشی که روایت ایفا می‌کند (مِیر، ۱۳۹۹: ۱۹).

حرکت عمومی محصول هم‌افزایی کنش‌های جمعی موفق و شکل‌گیری هویت و چشم‌انداز مشترک است.

تعریف عملیاتی

در این پژوهش، حرکت عمومی پیامد بلندمدت روایت‌های مؤثر تلقی می‌شود و از طریق شاخص‌های کیفی زیر سنجیده می‌شود:

- تداوم کنش در طول زمان؛
- تبدیل روایت به گفتمان غالب؛
- قابلیت شبکه‌سازی و تکثیر؛
- تغییر پایدار نگرش و رفتار.

٦,٤. مؤلفه‌های روایت مؤثر

تعریف مفهومی

روایت مؤثر روایتی است که به کنش منجر شود. اثربخشی در این پژوهش معیار کارکردی دارد و به میزان موفقیت روایت در ایجاد کنش جمعی و حرکت عمومی مربوط است.

مؤلفه‌های مؤثر در سه سطح بررسی می‌شوند:

- **محتوایی** :پیام، ارزش‌ها، شخصیت‌ها؛
- **ساختاری** :پیرنگ، فرم، زبان؛
- **زمینه‌ای** :اعتبار منبع، بستر اجتماعی و رسانه.

تعریف عملیاتی

مؤلفه‌های روایت مؤثر متغیرهای مستقل تحقیق‌اند و از طریق تحلیل مضمون مصاحبه‌های عمیق استخراج می‌شوند. این مؤلفه‌ها در سه دسته زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

- **محتوایی:** جاذبه عاطفی، همذات‌پنداری با قهرمان، شفافیت هدف، اصالت و ارائه راهکار عملی.
- **ساختاری:** پیرنگ منسجم، اتصال به کلان‌روایت، کاربست نماد، پایان‌بندی الهام‌بخش.
- **زمینه‌ای:** اعتبار منبع، همسویی با تجربه زیسته جوانان و تناسب رسانه توزیع.

٥. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف شناسایی و درک عمیق مولفه‌های روایت مؤثر، بر یک روش‌شناسی کیفی استوار است. این بخش به تشریح دقیق مبانی فلسفی، راهبرد، فرآیندهای اجرایی و تحلیلی تحقیق می‌پردازد تا مسیر پیموده شده برای دستیابی به یافته‌ها به روشنی مستند گردد.

١,٥. پارادایم و رویکرد پژوهش

این پژوهش در چارچوب پارادایم تفسیری قرار دارد که واقعیت اجتماعی را امری برساخته، ذهنی و وابسته به زمینه می‌داند. هدف در این پارادایم، نه کشف قوانین جهان‌شمول، بلکه فهم عمیق (Verstehen) معانی و

تجربیاتی است که کنشگران به اعمال خود می‌بخشند(Lincoln & Guba, 1985, pp. 37–40). از آنجا که «روایت» و «کنش خودجوش» ذاتاً پدیده‌هایی مرتبط با معناسازی و انگیزش درونی هستند، این پارادایم مناسب‌ترین بستر فلسفی برای کاوش در این حوزه است.

برآمده از این پارادایم، رویکرد کیفی به عنوان چارچوب کلان تحقیق انتخاب شد. پژوهش کیفی با تمرکز بر پرسش‌های «چرا» و «چگونه»، به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا به جای آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین‌شده، به کشف الگوها و مفاهیم نوظهور از دل داده‌ها بپردازد(Creswell & Poth, 2018, pp. 8–9). این رویکرد، امکان بررسی عمیق باورها، انگیزه‌ها و برداشت‌های پیچیده‌ای را فراهم می‌آورد که از طریق روش‌های کمی قابل دستیابی نیست.

۲,۵. راهبرد پژوهش: مطالعه موردی

راهبرد انتخابی برای اجرای این پژوهش کیفی، مطالعه موردی است. مطالعه موردی یک راهبرد تحقیقی است که به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا یک «پدیده‌ی معاصر را در بستر واقعی و زندگی روزمره‌ی آن» به صورت عمیق و همه‌جانبه بررسی کند(Yin, 2018, p. 15). این راهبرد زمانی مناسب است که مرز میان پدیده (در اینجا، فرآیند روایت‌پردازی) و بستر آن (در اینجا، ساختار سازمانی و فرهنگی قرارگاه قرب بقیةالله (عج)) به وضوح مشخص نباشد. روایت، یک متن منفعل و جدا از بستر خود نیست، بلکه یک «کنش» است که در یک زمینه‌ی سازمانی و اجتماعی خاص تولید، توزیع و دریافت می‌شود.

در این تحقیق، قرارگاه قرب بقیه‌الله (عج) به عنوان یک نهاد فعال و مؤثر در زمینه تولید و مدیریت روایت‌های اجتماعی، به عنوان یک «مورد غنی از اطلاعات» انتخاب شده است. این انتخاب، به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا به جای بحث‌های انتزاعی، فرآیندها، چالش‌ها و موفقیت‌های روایت‌پردازی را در یک زمینه‌ی عملیاتی و واقعی مطالعه کرده و مولفه‌های مؤثر روایت را از دل تجربیات کنشگران آن استخراج نماید.

این مطالعه موردی، ماهیتی اکتشافی (در جهت کشف مولفه‌های جدید) و توصیفی (در جهت توصیف عمیق راهبردهای موجود) دارد.

لازم به ذکر است که هدف از مطالعه موردی، تعمیم آماری یافته‌ها به کل جامعه نیست، بلکه دستیابی به تعمیم تحلیلی است. به این معنا که یافته‌های حاصل از این مورد غنی، برای توسعه و غنی‌سازی یک مدل نظری به کار می‌روند؛ مدلی که می‌تواند در پژوهش‌های آتی و در بسترهای دیگر مورد آزمون و پالایش قرار گیرد. این راهبرد، به ما امکان می‌دهد تا به فهمی کل‌نگر و عمیق از پدیده‌ی مورد مطالعه دست یابیم(Yin, 2018, p. 67).[1]

۳,۵. جامعه، نمونه و روش گردآوری داده‌ها

جامعه‌ی آماری این پژوهش را نخبگان، متخصصان و کنشگران کلیدی فعال در اکوسیستم تولید، توزیع و تحلیل روایت‌های راهبردی در ایران تشکیل می‌دهند. با توجه به ماهیت چندوجهی موضوع، این جامعه شامل طیف متنوعی از افراد با دانش نظری و تجربه‌ی عملیاتی است که در چهار حلقه‌ی اصلی و مکمل قابل تعریف هستند:

- حلقه‌ی دانشگاهی: شامل اساتید دانشگاهی در رشته‌های مرتبط با حوزه‌ی پژوهش، از جمله ارتباطات، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، مدیریت رسانه و علوم سیاسی که در زمینه‌ی روایت‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی و مطالعات جوانان دارای تخصص و صاحب تألیف هستند.
- حلقه‌ی راهبردی (مطالعه موردی): شامل مدیران و کارشناسان ارشد مرتبط در قرارگاه قرب بقیه‌الله (عج) که به صورت مستقیم در فرآیندهای سیاست‌گذاری، طراحی و راهبری کمپین‌های روایی با هدف بسیج اجتماعی جوانان نقش ایفا می‌کنند.
- حلقه‌ی کنشگری میدانی: شامل فعالان و خبرگان فرهنگی و اجتماعی که به عنوان حلقه‌های میانی، مسئولیت اجرای راهبردهای روایی، برقراری ارتباط مستقیم با جامعه‌ی هدف (جوانان)، و دریافت بازخوردهای میدانی را بر عهده دارند.
- حلقه‌ی نهادی و رسانه‌ای: شامل مسئولین و مدیران ارشد نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای کشور که در سطح کلان، مسئولیت سیاست‌گذاری و تولید محتوای روایی برای افکار عمومی، به‌ویژه نسل جوان، را بر عهده دارند.

۱- بین این تمایز کلیدی را به عنوان یکی از نقاط قوت راهبرد مطالعه موردی مطرح می‌کند.

وجه اشتراک تمام اعضای این جامعه، درگیری عمیق و تخصصی آنان با موضوع «تاثیر یک پیام برای ایجاد کنش خودجوش» از طریق ابزار روایت است. انتخاب مشارکت‌کنندگان از این چهار حلقه، به پژوهشگر اجازه داد تا به یک فهم چندبعدی و جامع از پدیده، از سطح نظری و راهبردی گرفته تا سطح عملیاتی و میدانی، دست یابد.

با استفاده از روش نمونه‌گیری ترکیبی غیراحتمالی، که با نمونه‌گیری هدفمند آغاز و با تکنیک گلوله‌برفی تکمیل شد، ۲۳ مصاحبه‌ی عمیق نیمه‌ساخت یافته با این افراد انجام شد تا داده‌های غنی و چندوجهی گردآوری گردد. فرآیند نمونه‌گیری تا رسیدن به نقطه‌ی اشباع نظری، یعنی زمانی که مصاحبه‌های جدید دیگر اطلاعات جدیدی به داده‌ها اضافه نمی‌کردند، ادامه یافت(Strauss & Strauss & Corbin, 1998, pp. 136–137). ابزار اصلی پژوهش، یک راهنمای مصاحبه بازپاسخ و اکتشافی بود که بر اساس اهداف و سوالات تحقیق طراحی شده بود.

٤,٥. روش تحلیل داده‌ها: تحلیل مضمون

داده‌های حاصل از پیاده‌سازی کلمه‌به‌کلمه‌ی مصاحبه‌ها، با استفاده از روش تحلیل مضمون بر اساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک (Braun & Clarke, 2006, pp. 87–93) مورد واکاوی قرار گرفت. این فرآیند نظام‌مند، شامل مراحل زیر بود:

۱. آشنایی با داده‌ها: غوطه‌وری عمیق در متن مصاحبه‌ها برای کسب درکی کلی.

۲. ایجاد کدهای اولیه: کدگذاری باز و استخراج صدها کد توصیفی از دل داده‌ها.

۳. جستجوی مضامین: دسته‌بندی کدهای مشابه و مرتبط در گروه‌های معنایی بزرگ‌تر.

۴. بازبینی مضامین: پالایش و کنترل کیفیت مضامین اولیه برای اطمینان از انسجام درونی و پوشش‌دهی مجموعه داده‌ها.

۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین نهایی: تعریف دقیق و نام‌گذاری نُه مضمون اصلی به عنوان مولفه‌های کلیدی روایت مؤثر.

۶. تهیه گزارش: تشریح و تبیین نهایی مضامین با استناد به شواهد مستند.

۵,۵. اعتبارسنجی یافته‌ها

این معیار، که معادل کیفی «روایی درونی» در پژوهش‌های کمی است، به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد: آیا یافته‌ها و تفاسیر ارائه شده توسط پژوهشگر، بازتاب دقیقی از دیدگاه، معنا و تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان است؟ به عبارت دیگر، اعتبارپذیری به میزان باورپذیری و صحت یافته‌ها از منظر افرادی که آن پدیده را زیسته‌اند، اشاره دارد(Creswell & Poth, 2018, p. 259). برای تحقق این معیار، چندین راهبرد به کار گرفته شد:

- بازبینی توسط اعضا: پس از تحلیل اولیه داده‌ها و استخراج مضامین اصلی، خلاصه‌ای از یافته‌ها و تفاسیر به صورت جداگانه در اختیار پنج تن از مشارکت‌کنندگان در مصاحبه قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا نظر خود را در مورد میزان همخوانی این یافته‌ها با تجربیات و دیدگاه‌هایشان بیان کنند. این فرآیند به پژوهشگر کمک کرد تا از صحت برداشت‌های خود اطمینان حاصل کرده و برخی از تفاسیر را دقیق‌تر نماید.
- بررسی توسط همتایان: کل فرآیند تحقیق، از کدگذاری اولیه تا استخراج مضامین نهایی، در اختیار یک پژوهشگر همکار که با روش‌های کیفی و حوزه‌ی موضوعی تحقیق آشنایی داشت، قرار گرفت. این «همتای نقاد» با بررسی منطق استخراج مضامین از دل داده‌ها، به شناسایی سوگیری‌های احتمالی پژوهشگر و تقویت استحکام تحلیلی یافته‌ها کمک شایانی نمود(Flick, 2014, p. 422).

۶,۵. سؤالات پژوهش

۱- روایت و ادراک‌سازی چگونه بر شکل‌گیری انگیزه و هویت جمعی جوانان تأثیر می‌گذارند؟

۲- مولفه‌های روایت مؤثر بر ایجاد کنش جمعی خودجوش و حرکت عمومی جوانان در عرصه‌های حکمرانی کدامند؟

۷,۵. یافته‌های پژوهش

تحلیل مضمون داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌های عمیق با ۲۳ تن از نخبگان و متخصصان، منجر به شناسایی یک الگوی جامع متشکل از نُه مولفه‌ی کلیدی به عنوان ارکان سازنده‌ی یک

روایت مؤثر برای برانگیختن کنش جمعی خودجوش در جوانان گردید. این مولفه‌ها، صرفاً یک فهرست از ویژگی‌های مطلوب نیستند، بلکه یک اکوسیستم معنایی درهم‌تنیده را تشکیل می‌دهند که موفقیت یک روایت، در گرو تحقق متوازن و هوشمندانه‌ی آن‌هاست. در ادامه هر یک از این مولفه‌ها به تفصیل تعریف، تحلیل و با شواهد مستند از کلام مصاحبه‌شوندگان، تبیین خواهند شد.

٦. تبیین مولفه‌ها

٦,١. هویت‌بخشی و معناسازی جمعی

این مولفه به توانایی یک روایت در فراتر بردن مخاطب از هویت فردی و اتصال او به یک «ما»ی بزرگ‌تر، معنادار و تاریخی اشاره دارد. روایت هویت‌بخش، به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد که «من که هستم و به کجا تعلق دارم؟». این روایت با بازخوانی تاریخ، ارزش‌ها و پیشینه‌ی مشترک، حس تعلق به یک گروه و هدفمندی جمعی را خلق کرده و کنش فردی را در چارچوب یک داستان کلان و متعالی قرار می‌دهد.

بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، هویت‌سازی کارکرد زیربنایی و شاید اصلی‌ترین کارکرد روایت است. در شرایطی که نسل جوان با بحران هویت و تکثر الگوها مواجه است، روایتی که بتواند یک هویت جمعی منسجم و مثبت ارائه دهد، یک نیاز عمیق روانی را برآورده می‌سازد. این هویت‌بخشی از طریق دو سازوکار اصلی عمل می‌کند: اول، ایجاد مرزبندی میان «ما» (کنشگران روایت) و «دیگری» (مانع یا دشمن) که به شفافیت و انسجام گروه کمک می‌کند. دوم، معنابخشی به کنش؛ به این معنا که اقدام فردی، دیگر یک عمل کوچک و بی‌اهمیت نیست، بلکه حلقه‌ای از یک زنجیره‌ی تاریخی و بخشی از یک مبارزه‌ی بزرگتر است. این امر، به کنش فردی، شأن، اهمیت و ماندگاری می‌بخشد و انگیزه‌ای قدرتمند برای فداکاری و مشارکت ایجاد می‌کند.

این مولفه به کرات در کلام خبرگان مورد تأکید قرار گرفت. یکی از مصاحبه‌شوندگان به صراحت بیان می‌کند که کارکرد اصلی روایت، هویت‌سازی جمعی است:

«روایت با بازخوانی تاریخ، فرهنگ و پیشینه مشترک، هویت یک ملت یا گروه را تولید یا تقویت می‌کند... روایت، با ایجاد هویت مشترک و ارتباط معنایی، گروه‌های کوچک را به جمع‌های بزرگ‌تر متصل می‌کند و امکان کنش اجتماعی فراهم می‌شود.»

دیگری نیز بر نقش روایت در شکل‌دهی به هویت ملی از طریق داستان‌های کلان تأکید دارد:

«روایتهای تاریخی و ادبی، هویت ملی و فرهنگی یک جامعه را شکل می‌دهند. مثال: دفاع مقدس، قصه عاشورا، شاهنامه.»

٦,٢. برانگیختگی عاطفی و انگیزش درونی

این مولفه به ظرفیت روایت برای عبور از لایه‌ی عقلانی و منطقی ذهن و برقراری ارتباط مستقیم با احساسات، عواطف و ارزش‌های فطری مخاطب اشاره دارد. روایت مؤثر، با خلق درام، برانگیختن همدلی، امید، خشم مقدس یا غیرت، انگیزه‌ای درونی و خودجوش برای کنش ایجاد می‌کند که بسیار قدرتمندتر از پیروی از استدلال‌های خشک یا دستورات بیرونی است.

یافته‌های مصاحبه نشان می‌دهد که کنش خودجوش، محصول «اقناع قلبی» است، نه صرفاً «اقناع ذهنی». در حالی که منطق می‌تواند ضرورت یک عمل را توضیح دهد، این عاطفه است که اراده‌ی لازم برای انجام آن عمل را فراهم می‌آورد. روایت، با شخصیت‌پردازی، توصیف رنج، و به تصویر کشیدن امید، یک «لمس عاطفی» ایجاد می‌کند. این تماس، مخاطب را از جایگاه یک ناظر بی‌طرف خارج کرده و او را به یک مشارکت‌کننده‌ی عاطفی در داستان تبدیل می‌کند. این همان «الزام شورانگیزی» است که فراتر از محاسبات هزینه- فایده، فرد را به حرکت وامی‌دارد(میر، ۱۳۹۹، ص. ۱۹).

اهمیت این مولفه در کلام یکی از خبرگان اینگونه تبیین می‌شود:

> «حرکت عمومی، فقط با استدلال و بیان و اثبات عقلانی که نیست؛ چیزهای دیگری هم در کنارش لازم است. احساسات و تشویق‌ها و ایجاد شوق به قله‌ها لازم است.»

دیگری نیز بر فرآیند چهارمرحله‌ای تأثیرگذاری روایت تأکید می‌کند که با عاطفه آغاز می‌شود:

«برای مؤثر بودن روایت، عناصری همچون تماس اولیه، لمس عاطفی/ حسی، ارتباط مستمر و نهایتاً تحول درونی و بیرونی لازم است.»

اینکه روایت باید به نیازهای فطری متصل شود نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

«روایت باید به نیازهای فطری انسان متصل شود... [مانند] عدالت، آزادی، استقلال، جوانمردی.»

٦,٣. وضوح، سادگی و قابلیت فهم

این مولفه بر لزوم شفافیت، سادگی و قابل فهم بودن پیام محوری روایت و همچنین مسیر کنشی که پیشنهاد می‌دهد، تأکید دارد. یک روایت مؤثر، از پیچیدگی‌های زبانی و مفهومی که مخاطب عام را سردرگم می‌کند، پرهیز کرده و یک داستان روشن با یک پیام مرکزی قابل درک ارائه می‌دهد.

در دنیای اشباع از اطلاعات، روایتی شانس دیده شدن و تأثیرگذاری دارد که بتواند پیام خود را به سرعت و به صورت کارآمد منتقل کند. خبرگان تأکید داشتند که سادگی به معنای سطحی بودن نیست، بلکه به معنای «بیان ساده مفاهیم پیچیده» است. علاوه بر پیام، مسیر کنش پیشنهادی نیز باید «ساده، خرد و عملی» باشد. روایتی که مخاطب را به یک اقدام مبهم یا بسیار دشوار فرابخواند، به انفعال منجر خواهد شد. در مقابل، روایتی که یک «راهکار عملی» و قابل اجرا ارائه دهد، حس توانمندی را در مخاطب ایجاد کرده و احتمال مشارکت او را به شدت افزایش می‌دهد.

اهمیت این مولفه در کلام یکی از مصاحبه‌شوندگان به روشنی بیان شده است:

«روایت باید ساده، روان و قابل فهم برای مخاطب عام باشد... میبایست قابل دسترس، ساده و عملی برای همه باشد.»

دیگری نیز بر لزوم ارائه راهکار عملی و ساده تأکید می‌کند:

«روایت اثرگذار، مبتنی بر راهکار عملی و مسئله مخاطب است... [باید] ساده، خرد، مستمر و داوطلبانه باشد.»

٦,٤. اصالت، صداقت و باورپذیری

این مولفه که شاید بتوان آن را سنگ بنای تمام مولفه‌های دیگر دانست، به میزان اعتبار، صداقت و قابل اعتماد بودن روایت و راوی آن اشاره دارد. یک روایت اصیل، تصنعی، سفارشی و تبلیغاتی به نظر نمی‌رسد، با تجربیات زیسته و واقعیت‌های میدانی مخاطب همخوانی داشته باشد، و توسط راوی‌ای بیان شود که خود به آن باور داشته و آن را زیسته است.

بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، نسل جوان امروز به شدت به پیام‌های غیرصادقانه حساس است. در چنین فضایی، اعتماد، کمیاب‌ترین و ارزشمندترین سرمایه است. این اصالت در دو سطح عمل می‌کند: اصالت پیام (همخوانی با واقعیت) و اصالت راوی (همخوانی قول و فعل راوی و داشتن تجربه مستقیم از موضوع). بدون کسب این اعتبار اولیه، دروازه‌های قلب و ذهن مخاطب بسته باقی خواهد ماند.

این مولفه، یکی از پرتکرارترین مضامین در تمام مصاحبه‌ها بود. یکی از خبرگان به صراحت می‌گوید:

«روایت سفارشی نمی‌تواند موثر باشد... راوی و هنرمند باید تجربه مستقیم و زیست کامل از موضوع روایت داشته باشند.»

دیگری نیز بر لزوم همخوانی شخصیت و منش راوی با پیام روایت تأکید می‌کند:

«راوی باید دارای اعتبار و سازگاری با روایت باشد؛ شخصیت حقیقی و اخلاقی او باید با پیام روایت مطابقت داشته باشد.»

٦,٥. تکرار، استمرار و محاصره روایی

تأثیرگذاری عمیق و پایدار، محصول یک پیام واحد نیست، بلکه نتیجه‌ی تکرار هوشمندانه، استمرار هدفمند و حضور فراگیر یک روایت در قالب‌ها و بسترهای متنوع است. این فرآیند، یک «محاصره روایی» ایجاد می‌کند که در آن، مخاطب از کانال‌های مختلف، نسخه‌های متفاوتی از یک داستان کلان را دریافت کرده و به تدریج آن را به عنوان یک حقیقت بدیهی درونی می‌کند.

این استراتژی، با ایجاد یک غلبه گفتمانی، روایت‌های رقیب را به حاشیه رانده و روایت مطلوب را به «عقل سلیم» و چارچوب اصلی تفکر مخاطب تبدیل می‌کند. این فرآیند، از یک

کنش مقطعی جلوگیری کرده و زمینه‌ساز یک «حرکت» پایدار و مستمر می‌شود. اهمیت تکرار و غلبه کمی به وضوح در این نقل‌قول بیان شده است:

«یکی از مولفه‌های اصلی [روایت مؤثر] غلبه کمی و تکرار در قالب‌های مختلف (کتاب، رسانه، منبر، شبکه‌های اجتماعی) است.»

٦-٦. هنرمندی در نمادسازی و داستان‌پردازی

روایت مؤثر، صرفاً یک گزارش یا بیانیه‌ی ساده نیست، بلکه یک «اثر هنری» است که مخاطب را درگیر خود می‌کند. این مولفه به لزوم به‌کارگیری خلاقانه‌ی عناصر ذاتی داستان (مانند قهرمان، کشمکش، تعلیق) و استفاده هوشمندانه از نمادهای فرهنگی ریشه‌دار برای عمق‌بخشی به روایت اشاره دارد.

داده‌های مصاحبه نشان می‌دهد که روایت، برای تأثیرگذاری، باید از «اسلوب قصه» بهره ببرد. وجود یک «قهرمان» ملموس برای همذات‌پنداری، یک «کشمکش» واضح برای ایجاد تنش، و یک «گره» داستانی برای برانگیختن کنجکاوی، همگی ابزارهای هنری هستند که یک پیام را از سطح یک آموزه‌ی خشک به یک تجربه‌ی زیسته‌ی مجازی تبدیل می‌کنند. علاوه بر این، استفاده از «نمادها» به روایت اجازه می‌دهد تا به خزانه‌ی فرهنگی و ناخودآگاه جمعی مخاطب متصل شود. اهمیت قصه‌وار بودن و پیچیدگی در این نقل‌قول به خوبی نمایان است:

«روایت یعنی پیوند معنادار رخدادها برای رسیدن به هدف مشخص... روایت اسلوب قصه دارد... باید دارای گره، تعلیق، قهرمان و انسجام معنایی باشد تا مخاطب را درگیر کند.»

٦-٧. همسویی با ارزش‌ها و ایجاد الزام اخلاقی

این مولفه بر ضرورت حیاتی همخوانی روایت با نظام ارزشی و کلان‌روایت‌های پذیرفته‌شده در فرهنگ مخاطب تأکید دارد. روایتی که بتواند خود را به یک کلان‌روایت ریشه‌دار (مانند روایت عاشورا یا دفاع مقدس) متصل کند، از اعتبار و بار عاطفی آن بهره‌مند می‌شود. اما این مولفه یک گام فراتر نیز می‌رود: تبدیل این پذیرش فرهنگی به یک «الزام اخلاقی». روایت مؤثر،

کنش را از سطح یک «انتخاب» به سطح یک «تکلیف وجدانی» ارتقا می‌دهد و بی‌تفاوتی را به یک انتخاب غیراخلاقی تبدیل می‌کند.

بعد عمیق‌تر این همسویی، در کلام یکی از خبرگان اینگونه تبیین شد:

«روایت موفق، کنش را از یک «گزینه خوب» به یک «تکلیف وجدانی» تبدیل می‌کند. در این نقطه، بی‌تفاوتی دیگر ممکن نیست، بلکه خود یک موضع‌گیری غیراخلاقی است.»

٦-٨. ایجاد فضای مشارکتی و حس عاملیت

این مولفه تأکید دارد که یک روایت مؤثر برای ایجاد کنش خودجوش، نباید مخاطب را در جایگاه یک تماشاگر منفعل قرار دهد. بلکه باید با ایجاد فرصت برای مشارکت فعال، او را به یکی از کنشگران و قهرمانان داستان تبدیل کرده و حس مالکیت و مسئولیت نسبت به پیام را در او ایجاد کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که جوانان امروز بیش از هر چیز به دنبال «مؤثر بودن» هستند. روایتی که به آن‌ها بگوید «داستان به تو نیاز دارد»، می‌تواند انرژی آنان را آزاد سازد. یکی از متخصصان با تأکید بر این موضوع می‌گوید: «باید به جای مخاطب، هم‌رزم بسازید.»

٦-٩. ایجاد چشم‌انداز پایدار و تجلیل از پیروزی‌های کوچک

این مولفه به ظرفیت راهبردی یک روایت برای مدیریت انگیزه در بلندمدت اشاره دارد. روایت مؤثر، ضمن ترسیم یک چشم‌انداز نهایی و امیدبخش، با شناسایی و تجلیل از «پیروزی‌های کوچک» در طول مسیر، یک حلقه‌ی بازخورد روایی مثبت ایجاد می‌کند. این کار با ایجاد یک «امید عقلانی»، از فرسودگی و ناامیدی جلوگیری کرده و انرژی لازم برای تداوم حرکت را فراهم می‌آورد. این مولفه، روایت را از یک «جرقه» به یک «آتش پایدار» تبدیل می‌کند. اهمیت این راهبرد در کلام یکی از خبرگان اینگونه تبیین شد: «[فرآیند تحقق روایت شامل] الگونمایی و نمایش موفقیت‌ها [است تا] باور به تحقق روایت ایجاد شود.»

مولفه «ایجاد چشم‌انداز پایدار» در سطح تمدنی، ناظر به «آینده‌نگاری روایی» است. یک روایت تمدنی، تنها بازخوانی گذشته یا تبیین وضعیت موجود نیست، بلکه تصویرسازی جذاب و قابل‌باوری از آینده مطلوب است. در بیانیه گام دوم، آینده انقلاب در قالب افق تمدن‌سازی ترسیم

می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷). حکمرانی روایی باید بتواند این افق را به تصویری ملموس و قابل مشارکت برای جوانان تبدیل کند؛ تصویری که آنان خود را در آن ببینند و برای تحقق آن نقش‌آفرینی کنند. بدون آینده‌نگاری روایی، حرکت عمومی دچار فرسایش و بی‌افقی خواهد شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پس از ارائه و تحلیل مولفه‌های نُه‌گانه‌ی استخراج‌شده از داده‌های کیفی، این بخش پایانی به تفسیر، تلفیق و معنابخشی به یافته‌ها در بستری گسترده‌تر می‌پردازد. در اینجا، یافته‌های بومی این پژوهش با ادبیات نظری و مطالعات پیشین به گفتگو واداشته می‌شوند تا در نهایت، پاسخی جامع به سوالات تحقیق و تصویری کلان از دلالت‌های آن ترسیم گردد.

۷. تفسیر، تلفیق و معنابخشی به یافته‌ها

۱.۷. بحث و پیوند با ادبیات نظری (فراتر از تأیید)

یافته‌های این پژوهش، نه تنها اعتبار نظریه‌های کلیدی ارتباطات و مطالعات اجتماعی را در بستر ایران تأیید می‌کند، بلکه با افزودن ابعاد راهبردی، تعاملی و زمانی، به غنای این نظریه‌ها می‌افزاید و آن‌ها را بومی‌سازی می‌کند.

عملیاتی‌سازی و تکمیل پارادایم روایی فیشر:

نتایج این تحقیق، مفهوم «وفاداری روایی» فیشر (Fisher, 1987, pp. 105–106) را در بستر ایران، عملیاتی و دقیق‌تر می‌کند. یافته‌ها نشان داد که برای نسل جوان ایرانی، وفاداری روایی تنها در همسویی با ارزش‌های کلان فرهنگی (مولفه هفتم) نیست، بلکه به شدت با اصالت و تجربه‌ی زیسته‌ی راوی (مولفه چهارم) گره خورده است. این یعنی، در یک جامعه با سطح بالای بی‌اعتمادی نسبی به رسانه‌های رسمی، اعتبار منبع (راوی) حتی از خود پیام نیز مهم‌تر می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که «صداقت» و «واقعی بودن»، نه صرفاً یک تکنیک، بلکه پیش‌شرط لازم برای ایجاد وفاداری روایی هستند و این، یک لایه‌ی کاربردی و زمینه‌مند به نظریه‌ی فیشر می‌افزاید.

افزودن بُعد زمانی و راهبردی به نظریه چارچوب‌بندی:

الگوی استخراج‌شده در این پژوهش، یک بُعد زمانی و راهبردی به نظریه‌ی چارچوب‌بندی (Snow & Benford, 1988, pp. 198–199) اضافه می‌کند. در حالی که نظریه‌ی چارچوب‌بندی اغلب بر فرآیند اولیه بسیج (کارکردهای تشخیصی، تجویزی و انگیزشی) تمرکز دارد، مولفه نهم (ایجاد چشم‌انداز پایدار و تجلیل از پیروزی‌های کوچک) نشان می‌دهد که یک روایت مؤثر، باید سازوکارهایی برای «حفظ و پایداری انگیزه» در بلندمدت نیز داشته باشد. این یعنی، چارچوب‌بندی تنها برای «شروع» یک حرکت نیست، بلکه برای «تداوم» آن نیز حیاتی است. این یافته، به ویژه برای فهم حرکت‌هایی که نیازمند تلاش مستمر هستند، اهمیتی کلیدی دارد.

۲.۷. نوآوری مفهومی اصلی: گذار از مدل تبلیغاتی به مدل اکوسیستمی

شاید مهم‌ترین دلالت نظری و کاربردی این پژوهش، پیشنهاد یک گذار پارادایمی از «مدل تبلیغاتی/پخشی» به «مدل اکوسیستمی/ باغبانی» در حکمرانی روایی است. مدل سنتی، روایت را به مثابه یک پیام یک‌سویه می‌بیند که از سوی یک منبع قدرتمند برای یک مخاطب منفعل «ارسال» می‌شود. در مقابل، الگوی نُه‌گانه‌ی ما نشان می‌دهد که حکمرانی روایی مؤثر، نیازمند ایجاد یک «اکوسیستم» است. در این اکوسیستم، وظیفه‌ی نهاد حاکمیتی، نه تولید انحصاری روایت، بلکه «فراهم کردن بذرها» (مولفه‌هایی چون اصالت و ارزش)، «آبیاری» (تکرار و استمرار) و «ایجاد نور» (چشم‌انداز و امید) است تا خود جوانان به عنوان «کنشگران فعال» (مولفه هشتم)، در این فضا رشد کرده و به هم‌آفرینندگان و مروجان روایت تبدیل شوند. این تغییر نگاه، از «مدیریت پیام» به «مدیریت فضا»، هسته‌ی اصلی یک حکمرانی روایی پایدار و مؤثر است.

۳،۷. الگوی مفهومی نهایی: تعامل و اولویت‌بندی کارکردی مولفه‌ها

با کنار هم قرار دادن مولفه‌های نُه‌گانه‌ی استخراج‌شده، می‌توان به یک الگوی مفهومی جامع از یک روایت مؤثر دست یافت. این مولفه‌ها، جزایری جدا از هم نیستند که بتوان به صورت انتخابی از آن‌ها بهره برد، بلکه یک اکوسیستم پویا و درهم‌تنیده را تشکیل می‌دهند که اثربخشی

نهایی روایت، محصول تعامل هم‌افزای آن‌هاست. بر اساس تحلیل کیفی داده‌ها و منطق درونی حاکم بر فرآیند اقناع روایی، می‌توان یک اولویت‌بندی کارکردی برای این مولفه‌ها قائل شد که فرآیند تأثیرگذاری روایت را از نقطه‌ی شروع تا رسیدن به یک حرکت پایدار، در چهار مرحله‌ی اصلی مدل‌سازی می‌کند.

مرحله اول: ایجاد زمینه پذیرش (بنیان‌های اعتماد و همخوانی)

در این مرحله، پیش‌شرط‌های لازم برای شنیده شدن روایت فراهم می‌شود. بدون عبور موفقیت‌آمیز از این مرحله، بهترین روایت‌ها نیز در نطفه خفه خواهند شد. دو مولفه‌ی کلیدی در این مرحله نقش زیربنایی را ایفا می‌کنند:

مولفه چهارم: اصالت، صداقت و باورپذیری: این مولفه، دروازه‌ی اصلی ورود به ذهن و قلب مخاطب است. در عصر اشباع اطلاعات و بی‌اعتمادی گسترده، اولین سوالی که مخاطب جوان به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه می‌پرسد این است: «آیا می‌توانم به این روایت و راوی آن اعتماد کنم؟». چنانکه خبرگان تأکید داشتند، روایت «سفارشی» و راوی فاقد «تجربه مستقیم» به سرعت پس زده می‌شوند. بنابراین، اصالت و صداقت، نه یک مزیت، بلکه یک پیش‌شرط حیاتی برای هرگونه ارتباط معنادار است.

مولفه هفتم: همسویی با ارزش‌ها و بستر فرهنگی مخاطب: پس از عبور از دروازه‌ی اعتماد، روایت باید نشان دهد که با جهان‌بینی و نظام ارزشی مخاطب همسو است. این همان «وفاداری روایی» است که والتر فیشر بر آن تأکید دارد(Fisher, 1987, pp. 105–106). این همسویی، یک پل ارتباطی فرهنگی ایجاد می‌کند. اما برای ایجاد انگیزه، روایت باید یک گام فراتر رفته و با فعال کردن وجدان مخاطب، یک «الزام اخلاقی» برای کنش ایجاد کند. این مرحله، زمینه را برای پذیرش پیام‌های بعدی فراهم می‌آورد.

مرحله دوم: انتقال و درگیری شناختی-عاطفی (موتور محرکه‌ی روایت)

پس از ایجاد زمینه پذیرش، روایت باید بتواند مخاطب را به دنیای خود «منتقل» کرده و او را به صورت شناختی و عاطفی درگیر سازد. سه مولفه در این مرحله نقش موتور محرکه‌ی اصلی را بر عهده دارند:

مولفه ششم: هنرمندی در نمادسازی و داستان‌پردازی: این مولفه، جذابیت و کشش لازم را برای درگیر کردن مخاطب فراهم می‌کند. استفاده از عناصر داستانی قدرتمند مانند قهرمان، کشمکش و تعلیق، مخاطب را مشتاق دنبال کردن داستان می‌کند.

مولفه اول: هویت‌بخشی و معناسازی جمعی: همزمان با درگیری داستانی، روایت با خلق یک «ما»ی مشترک، به مخاطب یک نقش و هویت جدید در دل داستان اعطا می‌کند. او دیگر یک تماشاگر بیرونی نیست، بلکه یکی از شخصیت‌های اصلی است.

مولفه دوم: برانگیختگی عاطفی و انگیزش درونی: این مولفه، سوخت عاطفی لازم برای موتور روایت را تأمین می‌کند. با برانگیختن احساساتی چون امید، همدلی و غیرت، روایت از یک تجربه‌ی ذهنی به یک تجربه‌ی عاطفی عمیق تبدیل می‌شود و انگیزه‌های درونی برای کنش را فعال می‌سازد.

مرحله سوم: ترجمه‌ی ادراک به کنش (پل ارتباطی و ماشه‌ی حرکت)

پس از آنکه مخاطب به صورت عمیق درگیر روایت شد، باید مسیر روشنی برای ترجمه‌ی این انگیزه به یک عمل مشخص وجود داشته باشد. دو مولفه در این مرحله نقش پل ارتباطی میان ادراک و کنش را ایفا می‌کنند:

مولفه سوم: وضوح، سادگی و قابلیت فهم: این مولفه، نقشه‌ی راه را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. پیام باید شفاف باشد و مهم‌تر از آن، کنش پیشنهادی باید «ساده، خرد و عملی» باشد تا مخاطب احساس نکند با یک وظیفه‌ی طاقت‌فرسا و ملایطاق روبروست.

مولفه هشتم: ایجاد فضای مشارکتی و حس عاملیت: این مولفه، ماشه نهایی حرکت است. روایت با اعطای حس عاملیت و نشان دادن اینکه «تو می‌توانی تفاوت ایجاد کنی»، آخرین مانع ذهنی برای اقدام را از میان برمی‌دارد و مخاطب را از یک فرد منفعل به یک کنشگر فعال تبدیل می‌کند.

مرحله چهارم: پایداری و تثبیت حرکت (سازوکارهای نگهداری)

ایجاد یک کنش مقطعی، هدف نهایی نیست. برای تبدیل کنش‌های پراکنده به یک «حرکت عمومی» پایدار، سازوکارهایی برای نگهداری و تقویت انگیزه در طول زمان لازم است. دو مولفه‌ی نهایی، این نقش حیاتی را بر عهده دارند:

مولفه پنجم: تکرار، استمرار و محاصره روایی: این مولفه با حضور مداوم در فضاهای مختلف، روایت را در حافظه‌ی جمعی زنده نگه داشته، گفتمان غالب را شکل می‌دهد و از فراموش شدن آن جلوگیری می‌کند.

مولفه نهم: ایجاد پایداری انگیزش از طریق چشم‌انداز و بازخورد روایی: این مولفه، سوخت و غذای روانی حرکت در بلندمدت است. با تجلیل از دستاوردهای میانی، این مولفه از فرسودگی و ناامیدی جلوگیری کرده و با ارائه یک چشم‌انداز امیدبخش، انرژی لازم برای تداوم مسیر را فراهم می‌آورد.

این الگوی چهار مرحله‌ای نشان می‌دهد که یک روایت مؤثر، یک فرآیند پیچیده و مرحله‌بندی‌شده است که از ایجاد اعتماد آغاز شده، با درگیرسازی شناختی و عاطفی ادامه می‌یابد، به یک کنش مشخص منجر می‌شود و در نهایت، سازوکارهایی برای پایداری خود فراهم می‌آورد.

٤,٧. نسبت مولفه‌های روایت مؤثر با ارکان تمدن‌سازی

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که مولفه‌های نُه‌گانه استخراج‌شده صرفاً ابزارهای ارتباطی نیستند، بلکه هر یک می‌توانند در خدمت یکی از ارکان تمدن‌سازی قرار گیرند. مولفه «هویت‌بخشی و معناسازی جمعی» با تقویت خودآگاهی تاریخی و انسجام اجتماعی، زمینه تحقق عدالت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را فراهم می‌کند. «برانگیختگی عاطفی» هنگامی که با عقلانیت و ارزش‌های اصیل پیوند بخورد، می‌تواند به شکل‌گیری اخلاق جمعی و روحیه ایثار منجر شود. مولفه «وضوح و سادگی» به عقلانیت ارتباطی کمک می‌کند و امکان انتقال مفاهیم علمی و تمدنی به توده‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر، مولفه «هنرمندی در داستان‌پردازی» می‌تواند به شکوفایی «هنر متعهد و تمدن‌ساز» بینجامد؛ هنری که نه صرفاً سرگرم‌کننده، بلکه حامل معنا، امید و افق تمدنی باشد. در همین راستا، اتصال روایت به کلان‌روایت‌های فرهنگی و دینی، موجب تقویت پیوند میان علم، اخلاق و معنویت می‌شود. بنابراین، الگوی روایت مؤثر را می‌توان زیرساخت نرم ارکان تمدن‌سازی دانست.

۷,۵. دلالت‌های پژوهش

این پژوهش دارای دلالت‌های مشخصی در سه حوزه است:

دلالت‌های نظری: این تحقیق با بومی‌سازی مفاهیم جهانی، افزودن بعد زمانی به نظریه چارچوب‌بندی و ارائه یک الگوی مفهومی جامع و فرآیندی، به غنی‌سازی ادبیات «حکمرانی روایی» در ایران کمک می‌کند.

دلالت‌های کاربردی/ سیاستی: الگوی نُه‌گانه به عنوان یک «چک‌لیست راهبردی» برای سیاست‌گذاران و کنشگران فرهنگی قابل استفاده است. مهم‌تر از آن، تاکید بر گذار به «مدل اکوسیستمی»، یک راهبرد کلان برای بازنگری در شیوه‌های ارتباطی با نسل جوان ارائه می‌دهد.

دلالت‌های روش‌شناختی: این پژوهش نشان داد که چگونه استفاده از یک روش‌شناسی کیفی ترکیبی (مصاحبه عمیق با نخبگان از حلقه‌های متنوع) می‌تواند به ساخت یک مدل مفهومی غنی، زمینه‌مند و در عین حال کاربردی منجر شود که صرفاً با روش‌های کمی قابل دستیابی نیست.

۷,٦. نتیجه نهایی

این پژوهش با طرح این پرسش بنیادین آغاز شد که چه نیرویی قادر است اراده‌های پراکنده را به حرکتی معنادار و خودجوش تبدیل کند. اکنون در انتهای این کاوش، پاسخ روشن‌تر از همیشه به نظر می‌رسد: یک روایت مؤثر که در یک اکوسیستم پویا عمل کند.

یافته‌ی محوری این پژوهش، ارائه‌ی یک الگوی مفهومی نُه‌گانه و فرآیندی بود. این الگو نشان می‌دهد که یک روایت مؤثر، یک فرآیند پیچیده‌ی راهبردی است که در چهار مرحله عمل می‌کند: ۱) ایجاد زمینه پذیرش، ۲) انتقال و درگیری شناختی-عاطفی، ۳) ترجمه‌ی ادراک به کنش، و ۴) پایداری و تثبیت حرکت.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که حکمرانی در دنیای امروز، بیش از هر چیز به معنای مدیریت معناها و روایت‌هاست؛ نبردی که پیروزی در آن، نه با ابزارهای سخت، که با تسخیر قلوب و اذهان از طریق داستان‌های برتر رقم می‌خورد. در بستر جامعه ایران، این یافته‌ها نشان می‌دهد که مسئله حکمرانی، به‌ویژه در تراز انقلاب اسلامی، بیش از آنکه مسئله‌ای فنی یا ساختاری

باشد، مسئله‌ای روایی و تمدنی است. ناتوانی در خلق و مدیریت روایت‌های مؤثر، به گسست هویتی و فرسایش کنش جمعی منجر می‌شود و بالعکس، حکمرانی روایی هوشمندانه می‌تواند پیشران تحقق الگوی حکمرانی تمدنی انقلاب اسلامی باشد. از این منظر، آینده حکمرانی تمدنی انقلاب اسلامی، بیش از هر چیز، در گرو توانایی روایت‌پردازی معنادار، اصیل و کنش‌آفرین است. این الگو، چارچوبی نظری و کاربردی برای فهم و به‌کارگیری این ابزار قدرتمند ارائه می‌دهد و بر این نکته کلیدی تأکید دارد که آینده از آنِ کسانی است که بتوانند داستان بهتری روایت کنند.

تحقق حکمرانی روایی تمدنی، مستلزم مشارکت فعال نهادهای علمی و نخبگانی است. حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باید در تولید «روایت‌های علمی-تمدنی» نقش ایفا کنند. روایت‌پردازی صرفاً کار رسانه نیست، بلکه نیازمند پشتوانه نظری، تاریخی و معرفتی است. اندیشکده‌ها و مراکز پژوهشی می‌توانند با صورت‌بندی مفهومی پیشرفت اسلامی، تبیین نسبت علم و معنویت، و بازخوانی تجربه‌های تاریخی تمدنی، عمق نظری روایت تمدنی را تأمین کنند. بدین‌ترتیب، حکمرانی روایی زمانی پایدار خواهد بود که بر تولید معرفت تمدنی استوار گردد.

Reference

الف) منابع فارسی

Abdolmaleki, Hadi, & Ghanbari, Ali. (2014). The Role of the Basij in Consolidating the National Identity of the Youth. *Basij Strategic Studies Quarterly*, 17(63), 7–34. [In Persian]

Baker, M. (2006). Translation and conflict: A narrative account. Routledge.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101.

Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches. Sage publications.

Fisher, W. R. (1984). Narration as a human communication paradigm: The case of public moral argument. Communication Monographs, 51(1), 1-22.

Fisher, W. R. (1987). Human communication as narration: Toward a philosophy of reason, value, and action. University of South Carolina Press.

Flick, U. (2014). An introduction to qualitative research (5th ed.). Sage Publications.

Forghani, Mirza Mohammad Mehdi, & Nazari, Alireza. (2019). The Representation of the January 2018 Street Protests in Iran on the "20:30" News Program of the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB). *Culture and Communication Studies Quarterly*, 20(78), 37–64. [In Persian]

Gramsci, A. (1971). Selections from the prison notebooks. International Publishers.

Hashemzehi, Norouz. (2008). A Theoretical Inquiry into the Behavioral Patterns of Basij Members. *Basij Strategic Studies Quarterly*, 11(40), 7–32. [In Persian]

Kaufmann, D., Kraay, A., & Mastruzzi, M. (2010). *The worldwide governance indicators: Methodology and analytical issues* (World Bank Policy Research Working Paper No. 5430). World Bank.

Khamenei, Seyyed Ali. (2018). *Statement on the Second Phase of the Islamic Revolution*. Tehran: Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei. [In Persian]

Khamenei, Seyyed Ali. (2019). *Remarks during a meeting with a group of students (The necessity of a general movement by the youth)*. Tehran: Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei. [In Persian]

Khomeini, Ruhollah. (2006). *Sahifeh-ye Imam* [The Imam’s Compendium] (Vol. 8). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works. [In Persian]

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). Naturalistic inquiry. Sage publications.

Mahmoudi, Esmail. (2015). *An Investigation into the Level of Social Participation Among the Youth (Aged 18–44) in the City of Javanrud* [Master’s thesis, Allameh Tabataba'i University]. Iranian Research Institute for Information Science and Technology (IranDoc). Meyer, Frédéric. (2020). *Narrative and Collective Action* (Arash Rezapour, Trans.). Tehran: Atraf Publications. [In Persian]

McCarthy, J. D., & Zald, M. N. (1977). Resource mobilization and social movements: A partial theory. American Journal of Sociology, 82(6), 1212–1241.

Motahhari, Morteza. (1996). *Islamic Movements in the Last Century*. Tehran: Sadra. [In Persian]

Nye, J. S. (2004). Soft power: The means to success in world politics. PublicAffairs.

Patton, M. Q. (2015). Qualitative research & evaluation methods: Integrating theory and practice (4th ed.). Sage publications.

Pishahang Dalouei, Mohammad Hossein. (2024). A Strategy for Media Activism in the Battle of Narratives: From Definition and Methodology to a Roadmap for Islamic Seminaries. *Journal of Jurisprudence and Media Law Studies*, 6(1), 1–28. [In Persian]

Polletta, F. (2006). It was like a fever: Storytelling in protest and politics. University of Chicago Press.

Roe, E. (1994). Narrative policy analysis: Theory and practice. Duke University Press.

Sadr, Muhammad Baqir. (1989). *Historical Traditions in the Quran*. Tehran: Islamic Development Organization. [In Persian]

Snow, D. A., & Benford, R. D. (1988). Ideology, frame resonance, and participant mobilization. International Social Movement Research, 1(1), 197-217.

Snow, D. A., Rochford, E. B., Jr., Worden, S. K., & Benford, R. D. (1986). Frame alignment processes, micromobilization, and movement participation. American Sociological Review, 51(4), 464–481

Stoker, G. (1998). Governance as theory: Five propositions. International Social Science Journal, 50(155), 17–28.

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory. Sage publications.

Tilly, C. (1978). From mobilization to revolution. McGraw-Hill.

Tufekci, Z. (2017). Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest. Yale University Press.

Van Acker, T. (2018). Narrative governance and the politics of acting. Palgrave Macmillan.

Yin, R. K. (2018). Case study research and applications: Design and methods (6th ed.). Sage publications.